

از لابلای یادداشت‌ها و نوبته‌های روزمره ام

ایالات متحده در افغانستان:

سرمستی‌های نظامی - سیاسی و معضل فراخواندن نظامیان بر حذر داشتن کشورهای منطقه از پیگیری ستراتیژیهای غیر واقع‌بینانه رقابت‌های ژئواکونومیک قدرت‌های منطقه در غرب آسیا

ایجاد روند صلح‌سازی و رویارویی با رقابت‌های تسلیحاتی
جایگاه دستاوردهای کنونی در دورنمای مناسبات بین‌المللی
تحریم وزورگویی‌های جهانی، پشت‌روی یک‌سکه
نحوه فعالیت‌های منطوقی حاکمیت سیاسی کشور

واقعیت آنست که در نتیجه جهانی شدن، دغدغه شهروندان از توجه به مسائلی چون بقا و امنیت، به موضوعاتی چون رفاه و ارتقای استانداردهای زندگی سوق یافته و از این حیث یکی از مولفه‌های تعیین‌کننده امنیت و سطح توسعه اقتصادی کشورها و رفاه شهروندان می‌باشد. در شرایط کنونی، لزوم دارا بودن مقدار بیشتری از وعده‌های نظامی بمتابیه امنیت و تأمین ثبات در یک کشور نمی‌باشد. با شکل‌گیری ساختارهای جهانی اقتصاد، فرایند گذار از دولت‌های سرزمینی به دولت‌های مجازی در حال تحقق می‌باشد. واقعیت آنست که در قیاس با گذشته که دغدغه اصلی دولت‌ها، اصل تأمین امنیت و تعقیب اهداف و منافع غالبین سرزمینی در تعامل با دیگر دولت‌ها و سیاست بین‌الملل بود، در فضای کنونی، این کارکردها از رهگذر ماهیت اهداف و منافع، میکاتیزم حصول بآنها و چارچوب بازی دچار تغییرات اساسی شده است. به لحاظ منافع و اهداف، بقا و ماندگاری دولت‌ها و میزان مشروعیت آنها نزد شهروندان رابطه در هم تنیده‌ای با میزان موفقیت آنها در تأمین رفاه مردم و دستیابی به توسعه اقتصادی و انسجام فرهنگی پیدا کرده است.

سخن در مورد مسأله مورد بحث را از اینجا می‌آغازیم که با تصاحب قدرت توسط مجاهدین طی سال ۱۳۷۱ در کشور ما، در تاریخ افغانستان باب و فصل جدیدی آغاز گردید که در نتیجه، بهیچوجه نه دوره صلح‌آمیزی برای کشور پدید آمده و نه احساس امنیت و آرامش شهروندان در افغانستان از قوه بفعال مبدل گردید. مالکان جدید قدرت در کابل که قبل بر این، منافع‌شان را در سرنگونی رژیم سیاسی کشور می‌پنداشتند، نه تنها موفق به تحکیم پایه‌های قدرت در جامعه نشده، بلکه در نتیجه، با رژیم غیرنظامی ایجادشده ناشی از چرخش قدرت که به مزاج همه برابر نبود، وارد حیات اجتماعی - سیاسی کشور گردیدند. اما پس از تشدید اختلافات داخلی و میان‌گروهی از هم فروپاشیده و بقایای آنها، فرار را بر قرار ترجیح دادند.

ناتوانی مجاهدین در رسیدن باجماع، منجر به فروپاشی آنها و نقش برآب گردیدن برنامه‌های شان گردید. در نتیجه در برابر ناامیدی‌های دولت مجاهدین در قبال پیشروی‌های سریع و برق‌آسای "طالب"ها که بنحوی از انحاء از لحاظ عقیدتی و تفکری با مجاهدین از جهات مشترکی برخوردار بوده با پشتیبانی و حمایت پاکستان و گروه‌های مذهبی - نظامی آنکشور طی سال ۱۳۷۵ در کابل مسلط گردیده و در نتیجه، حاکمیت مجاهدین بر هیریه برهان الدین ربانی از قدرت ساقط گردیده که با بدست آوردن قدرت در کابل توسط "طالب"ها، نامبرده و حامیان‌ش به سمت شمال کشور فرار می‌ی و در مناطق هم‌جوار جمهوری‌های آسیای میانه جابجا شدند.

اساس عملکرد رژیم "طالب"ها را بگونه کلی، اعمار زندگی اجتماعی - سیاسی کشور بر بنیاد شریعت و فرضیه‌های اسلامی تشکیل میداد. در دوره حاکمیت آنها در کشور، نشرات تلویزیونی و هنر نوع نمایش تصویری ممنوع گردیده،

مراکز آموزشی سکولار مسدود، سیستم قضایی کشور در هم و بر هم گردیده، داد و گرفت پولی نیز بگونه ای صدمه دیده و در مجموع، منحل گردید، ممنوعیت اجتماعات غیردینی در سرلوحه کار آنها قرار گرفته و با انجام عملکردها و اقدامات زن ستیزانه، مردان نیز مکلف و مجبور به نتراشیدن ریش های شان گردیده، ناراضیان در محضر عام بدار آویخته شده و اعدام می گردیدند و...

در عرصه مناسبات و روابط خارجی، "طالب" ها حمایت گسترده از افراط گرایان را در سرلوحه وظایف و مسؤلیت های شان قرار دادند. پناه دادن به اسامه بن لادن رهبر "القاعده" در قلمرو تحت اداره آنها، روشنترین گواه امرفوق محسوب می گردد. کشور عزیز ما و اراضی متعلق بآن به مرکز بین المللی تروریسم و محل کشت، زرع و قاچاق مواد مخدر و همچنان بمتابۀ ژاندارمی بمنظور وسعت و گسترش نا آرامی و تشدید عدم ثبات در منطقه و بخش های اطراف آن مبدل شد. اراضی کشور ما محل مناسبی بمنظور ایجاد و برپایی پایگاهها و مراکز آموزشی و تربیتی جنگجویان عرب، آسیای میانه و سایر کشورهای دیگر بشمول چیچنی ها و جنگجویان سیکیانگ چین گردید. اکثریت کشورهای جهان بشمول سازمان ملل در قبال مشتاقان جدید قدرت در کشور ما بگونه منفی موضعگیری نمودند.

اوضاع و وضعیت در حال ظهور، نه تنها امنیت منطقوی را مورد تهدید قرار داده و دامنه عدم ثبات و ناپایداری سیاسی و امنیتی تمامی منطقه آسیای میانه بلکه حتا امنیت بین المللی را نیز مورد تهدید قرار داد.

نباید فراموش خاطر ما گردد که هدف ستراتیژیک ایالات متحده بویژه در شرایط و وضعیت پسا شوروی، از همان ابتدا در برگیرنده خنثا نمودن هر نوع تلاش و عملکردی می گردید که موجبات تضعیف مواضع آن کشور شده و مواضعی را در مسیر مؤثریت سیاست خارجی آن کشور در شرایط جدید بین المللی فراهم می نمود. واشنگتن در مسیر یاد شده از هیچگونه تلاشی دریغ نورزیده و در آینده ها هم در این طریقت بیش از پیش کوشا خواهد بود. یکی از جمله جهت های خاص و منحصر بفرد چنین مسیری را اصل اختلال ستراتیژیک در روابط تاریخی آن کشور با نزدیکان خارجی آن و از جمله کشورهای آسیای میانه تشکیل می داد. اداره واشنگتن، منطقه یادشده را جز منافع حیاتی اش پنداشته و توسعه جدی محاسبه را به هدف حضور طولانی مدت در آنجا و بمنظور دقت لازم و بررسی کامل وضعیت جدید در کشورهای همجوار افغانستان در نظر دارد.

بوضاحت کامل بمشاهده رسید که مقامات امریکایی از همان ابتدا در قبال تصرف بیشترین بخش های اراضی کشور ما توسط "طالب" ها، واکنش نسبتن آرام و ملایمی نشان دادند که چنین موضعگیری قبل از همه از جانب اسلام آباد مورد پشتیبانی و حمایت قرار گرفت. چنین بنظر رسید که کاخ سپید، اصلن متوجه شعارها و خصوصیات افراط گرایان نه "طالب" ها نشده و اما در عین زمان در صدد آن شدند تا آنها را بمتابۀ بدیل مجاهدین پنداشته و در ساحه عملی از آنها استفاده ایزاری بعمل آورند. چنین رویکردی درست تا حملات تروریستی ۱۱ سپتامبر سال ۲۰۰۱ ادامه یافت. نحوه عملکرد ایالات متحده در کشور ما و چگونگی تعاملات و مناسبت هایی با "طالب" ها، سبب ایجاد دلهره در بسیاری از کشورهای منطقه می گردد. خوب بخاطر داریم که با ایجاد و شکل بندی بیشتر "طالب" ها، بویژه پس از حملات ۱۱ سپتامبر، خطرات و تهدیدهای احتمالی "طالب" ها از جانب ایالات متحده و هم پیمانان نظامی آن کشور نشخوار گردید. پس از تکوین چنین وضعیتی، ایالات متحده در صدد آن شد تا بمنظور اثرگذاری بیشترش در منطقه، بر کشور ما چیره شده، تمامی بخش های کشور ما از جمله فضا و کلیه قلمرو و اراضی مربوط به میهن عزیز ما را تحت تسلط و نظارتش قرار دهد.

شواهد انکار ناپذیری موجود می باشد که همزمان با انکشافات پسین، بگونه عام آن، علاقمندی تاکتیکی واشنگتن را در امر همکاری با دولت های همجوار کشور ما بمنظور راه اندازی و انجام گفتگوهای مؤفقاانه میان افغانی بر نمی تابد. اما تاریخ ۲۰ ساله برنامه ایالات متحده (با دخالت ناتو) در کشور ما طی چند مرحله انجام شد. نخستین مرحله در برگیرنده مدت زمان تصمیم در راه اندازی عملیات "آزادی پایدار" بود که در خزان سال ۲۰۰۱ آغاز و الی اتخاذ تصمیم توسط شورای امنیت سازمان ملل در سال ۲۰۰۳ در مورد وسعت بخشیدن عملیات نیروهای بین المللی تا مین امنیت و سپردن رهبری آن به ناتو، ادامه یافت. این برای نخستین مرتبه بود که ناتو در قلمرو خارج از ساحه مسؤلیت سنتی اش به عملکرد اینچینی متوسل گردید. در عین زمان، واشنگتن بمنظور انجام وظایف نظامی - سیاسی تعیین شده در کشور ما، بر تدوین مسیر طرفدار و متمایل امریکایی در کابل و همچنین بمنظور مقابله با رشد روز افزون نظامی "طالب" ها، بیش از هر زمان دیگر، بر کاربرد و استفاده پیچیده از "سخت افزارها" و "نرم افزارها" تا کید بعمل آورد.

ویژگی منحصر بفرد این مرحله را می توان موجودیت جو سرخوشی و انتظار سریع پیروزی بر "القاعده" و "طالب"

ها بشمار آورد. موجودیت چنین حالتی، بخودی خود، ناشی از نتایج مؤفقیّت آمیز کنفرانس بین المللی بن بود که به ایجاد اداره مؤقت و آغاز نسبتن پرتحرک عملیات ضد تروریستی منجر گردید. واشنگتن و سایر متحدین غربی اش در چنین توهمی قرار گرفتند که گویا با ارائه کمک های گسترده نظامی - اقتصادی به حاکمیت سیاسی کشور، قادر خواهند بود تا تمامی مشکلات و معضلات موجود کشور ما را یک شبه حل نمایند. در همان زمان و در همان ابتدای امر در داخل کابل، ایالات متحده و کشورهای عضو ناتو نیز با شورو شوق ذایدالوصفی از حفظ الگوهای غربی در ساختارهای دولتی پسا طالبانی استقبال نمودند.

مرحله بعدی، دربرگیرنده مدت زمان پس از دستورالعمل گسترش دامنه فعالیت‌های نیروهای بین المللی تأمین امنیت در سراسر اراضی کشور ما الی اتخاذ تصمیم بر فراخواندن مرحله و ارقوت های نظامی شان از قلمرو مربوط به افغانستان بود و مشخص کننده رشد روزافزون زد و خوردهای داخلی بوده که از یک جانب، ایجاد ساختارهای دولتی و بهبود وضعیت اقتصادی - اجتماعی شتاب بیشتری کسب نموده و از جانب دیگر، تقابل و رویارویی نیروهای دولتی و شورشیان "طالب" نیز وسعت و گسترش حاصل نمود. منطق انکشاف تحولات نظامی - سیاسی در این امر نهفته بود که قوت های نظامی خارجی مجبور گردیدند تا بیش از پیش در درگیری های جنگی علیه مخالفان مسلح کشور سهیم گردند. قابل تذکر پنداشته می شود که در چنین مرحله ای، تقابل نهفته میان مقامات مرکزی و نخبگان محلی و همچنان اختلاف نظر نیروهای ائتلاف در مورد رقم واقعی نظامیان آنها، میزان کمکهای اقتصادی ارائه شده بکشور ما و غیره موارد بیشمار دیگر را نباید از نظر دور داشت که بنحوی از انحاء، خوشبینی های قبلی در مورد را از میان برداشت.

با توجه به بن بست موجود، بارک اوباما در تلاش های انتخاباتی اش و عده سپرد که به عملیات نظامی کشورش در افغانستان نقطه پایان خواهد گذاشت. بدلیل ذکر شده، در سال ۱۳۸۸، نامبرده به تدوین ستراتیژی در همسویی با سیاست ایالات متحده در قبال پاکستان، مبادرت ورزید. در پایان سال متذکره، مسأله فراخواندن نظامیان امریکایی بکشور شان و سپردن حفظ و تأمین امنیت به نیروهای امنیتی محلی را رویدست گرفت. چنین عملکردی از دید واشنگتن، امکان تمرکز بیشتر نیروهای ائتلاف را بمنظور آمادگی های جنگی و مؤثریت ساختارهای قدرت فراهم خواهد نمود. با شناخت و درک تدریجی عدم مؤفقیّت ها، تلاش های یادشده، تأثیر قابل توجهی در امر تحمیل طرح های ساختاری کشور ما مبتنی بر یک الگوی از قبل تعیین شده در غرب، از خود بجا گذاشت. طی مدت زمان زمامداری رئیس جمهور یادشده، مسایل مربوط بکشور ما و چگونگی دسترسی به راهای مؤثر حل و فصل بحران آن، بگونه وسیعی مورد غور و بررسی قرار گرفته و مباحثات بیشماری در مورد براه انداخته شد. طرح موارد ذکر شده، بیش از پیش به فرسایش مناسبات نماینده ایالات متحده در امور صلح کشور با رئیس جمهور مرکزی منجر گردید.

یکی از جمله فاکتورهای تأثیرگذار در چگونگی مناسبات و روابط میان کابل و واشنگتن را می توان عدم رضایت از چگونگی انجام فعالیت ها و نحوه عملکرد قوت های نظامی خارجی در کشور محسوب نمود. در ارتباط موضوع گفته آمده، رابرت گیتس، وزیر دفاع وقت ایالات متحده اظهار نموده بود که در مورد نحوه رفتار و چگونگی عملکرد در امر برقراری و تأمین ارتباط روزانه با افغانها، بی احترامی با افراد و باشنده های محل و مورد آزار و اذیت قرار دادن آنها، اشتیاق کاربرد و استفاده از سلاح در قبال اهالی ملکی بیدفاع کشور و محکوم نمودن فساد آنها با بانگ رسا، علیرغم آنکه امریکایی ها خود در وسعت دامنه آن کمک نموده و تا آنجا در این مورد پیش رفتند که فساد در دستگاه اداری دو لت و در سراسر افغانستان به چنان پیمانیه وسیعی گسترش یافت که حتا برکشت، زرع و قاچاق مواد مخدر سایه افکنده و آنرا تحت شعاع قرار داد.

در اینجا پرسشی ذهن همه را بخود مشغول مینماید که آیا امریکاییها در نظر دارند تا کشور ما را به "طالب"ها واگذار نمایند؟ مدتی قبل، میان نماینده های ایالات متحده و "طالب"ها در قطر، دیدار و گفت و شنودهایی بعمل آمد. در کنار نماینده ویژه ایالات متحده در امور صلح کشور، جنرال سکات میلر، فرمانده نیروهای امریکایی و ناتو در افغانستان، ملا عبدالغنی برادر معاون سیاسی و بمثابة مذاکره کننده ارشد "طالب"ها شرکت ورزیده بودند. همچنان شیخ محمد بن عبدالرحمان ثانی وزیر امور خارجه قطر نیز بمثابة میزبان در ملاقات سهم ورزید. در ملاقات یادشده قبل از سایر موارد طرفین در مورد نقض احتمالی توافقنامه حاصله و پیشرفت تلاش های صلح بحث نمودند.

چنانچه انتظار می رفت، جلسه ملاقات با سرزنش های متقابل آغاز گردید. ذبیح الله مجاهد سخنگوی "طالب"ها ادعا نمود که اشغالگران امریکایی و دولت دست نشانده آنها، عملیات بمباران هوایی در ولایت بدخشان را سازماندهی و اجرا نمودند که در نتیجه سبب مرگ افراد بیشمار ملکی و تخریب کامل محل بودباش آنها گردید. نظامیان امریکایی اقدام یادشده و انجام چنین عملیاتی را تأیید نموده و مقامات رسمی دولت در کابل نیز چنین عملیات را بمثابة اقدام

ت تویخی علیه "طالب"ها محسوب نمودند، در اینجا معلوم نیست که کی مقصراصلی می باشد. توافقات حاصله بطرفین در صورتی که مورد حمله قرارگیرند حق دفاع متقابل را برای شان محفوظ نگه میدارد. اما انجام حملات علیه یکدیگر، بگونه قطع ممنوع قرارداد شده. فورمول یادشده راهرکدام از طرف ها، مطابق میل خود شان تفسیر می نمایند.

مطابق اظهارات یکی از جمله سیاسیون، با وجود حوادث احتمالی، اما روند مذاکره آغاز گردید. مسأله مورد بحث در این گفتگوها مسأله تبادل زندانیان بود. طی هفته های پسین، هم جانب دولت افغانستان و هم جانب "طالب"ها آزادی عده ای از افراد تحت توقیف شان عمدتاً بدلیل شیوع ویروس کرونا، اقدام نمودند.

درکابل با موجودیت مراجع "قدرت دوگانه"، "طالب"ها اظهار می نمایند که با کی ها و با کدام مرجع قدرت درکابل باید بمذاکره پردازند؟ نخست معضل موجود میان اشرف غنی و عبدالله باید حل و فصل گردیده و پس از آن اصل مذاکره میان افغانی باید مورد بحث قرارداد شود.

پس از تبادل قسمی زندانیان، "طالب"ها از ایالات متحده تقاضا نمودند تا در زمینه تهیه مقدمات گفتگوها با جانب افغانی در مورد تعیین هیأت مذاکره کننده که بگونه رسمی از افغانستان نمایندگی نماید، یاری رساند. اکنون مشخص شده که متقاعد نمودن کابل به تعیین هیأت و انجام گفتگوها، آنقدرها هم سهل و ساده نخواهد بود.

معضل موجود نه تنها با موجودیت مراجع قدرت دوگانه درکابل، هیچیک از طرف های موجود، آمادگی و علاقمندی شان را در زمینه انجام مذاکرات، حتا اظهار ننموده و پیش نویس خواستهای شان را نیز تهیه ننموده اند، چه رسد به ملاقات و انجام مذاکرات عملی در زمینه.

بهر حال، همه موارد نزد آنها ساده و سهل تلقی میگردد، طرفهای مطرح بگونه کلی آماده اند تا نبردهای خونین نظامی و مسلحانه را تا آخر، حتا پس از ترک نظامیان خارجی از اراضی کشور ما، همچنان تداوم بخشند. اینکه در داخل کشور، حاکمیت سیاسی بر چه نیرو و کدام مواردی اتکا خواهد ورزید، بیشتر به یک رمز و راز شبیه می باشد تا واقعیت های موجود در کشور.

امریکایی ها این موضوع را روشن بیان نمودند که در صدد کشیدن پای شان از "مسأله افغانستان" بوده و اما قصد ترک کامل کشور ما را نداشته و در زمینه برنامه ای ندارند، کاین خود بمثابه معماً پنداشته می شود. در نظر باید داشت که همه کمک های مادی و تسلیحاتی که آنها بکشور ما اختصاص داده اند، در امر مبارزه با مخالفان مسلح ناکا فی بود.

بخاطر ما باید باشد که اصل مداخله و نحوه عملکرد نیروی سوم خارجی در امور و مسایل مربوط به افغانستان، از جانب مقامات رسمی کشور، بمثابه سناریوی بعیدی پنداشته می شود. هیچ کشوری نه فدراتیف روسیه، نه جمهوری مردم چین، نه جمهوری هند، نه پاکستان و نه ایران، مسؤلیت تداخل در امور داخلی کشور ما را بر عهده نخواهند گرفت، چه همه ی آنها، وقایع اتفاقیه سده های ۱۹ و ۲۰ را خوب بخاطر داشته و از درس های تاریخ خواهند آموخت. نمی دانم دیگران چه می اندیشند، اما من شخص نمی دانم، ممکن از میان گزینه های مختلف فقط نسخه واحدی باقی مانده باشد و آن عبارت از این خواهد بود که آنها درکابل منتظر انتخابات ایالتی در امریکا می باشند.

با وجود آنکه چنین تصویری نهایت کمرنگ بنظر می رسد، اما احتمال تغییر رئیس جمهور کشور نیز متصور میباشند. خوب، اگر نحوه نگاه و چگونگی نگرش در مورد افغانستان متغیر گردیده و نظامیان خارجی را مجدد به کشور ما فرستاده و کمک ها و معاونت های دالری بجانب دولت افغانستان گسیل گردد، چنین وضعیتی، اسباب شادمانی ادا ره ریاست جمهوری کشور و سایر مقامات رسمی دولتی را فراهم خواهد نمود.

البته که چنین محاسبه ای چندان عاقلانه بنظر نمی رسد. دونالد ترامپ اشتباهات رئیس جمهور سلف خویش را تکرار نموده و هنوز هم چنین می اندیشد که نامبرده هم ایالات متحده و هم افغانستان را برای مدت زمان طولانی در قبال "جنگ های طولانی مدت" واکسین نموده است. اما درکابل، از پذیرفتن چنین ادعایی خودداری بعمل می آید. در نهایت امر، نخبگان سیاسی افغان هنوز هم باین امر معتقدند که جهان مملو از مشکلات و دسایس گونه گونه، فقط در اطراف آنها می چرخد.

هموطنان ما، بویژه نسل جوان کشور، نباید از دشمنان داخلی و خارجی شکایت نمایند، بلکه بگونه قاطعی از انجام هر کار و فعالیتی اگر در ناچیزی هم شده، بمنظور احیای زندگی صلح آمیز در کشور جنگ زده ما و اعمار مجدد آن از هیچگونه سعی و تلاش دریغ نوزند.

یکشنبه ۳۱ ماه حمل سال ۱۳۹۹ خورشیدی